

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
شهریور ۱۴۰۲ شماره ۲۸۲

قرآن سوزی سر آغاز کشتار و سوزاندن مسلمانان است

اخیرا در دو کشور اسکاندينايي سوئد و دانمارک قرآن، کتاب مقدس مسلمانان را آتش زده و آن را نشانه آزادی بیان افکار جا زدند؟! البته آزادی بیان افکار در این ممالک غربی تا مرزی است که منافع طبقه حاکمه و انحصارات اقتصادی، رسانه‌ای و ایدئولوژیک این کشورها را تامین کند. هم اکنون تمام اخباری که در مورد اوکراین و روسیه، چین، نیجیر، ایران، سوریه، یمن، فلسطین و حتی اسرائیل می‌گویند جعلی و سراپا دروغ است و مغایر آزادی بیان عقاید می‌باشد و وای به حال کسی که بخواهد خلاف آن را بیان کند. صدایش را خفه می‌کنند، زبانش را از قفا درمی‌کشند و یا مانع می‌شوند که رسانه‌های عمومی، آن اخبار «نامناسب» را منتشر کنند. توکوئی اساسا اتفاقی نیافتاده است.

در روز ۷ ژانویه ۲۰۱۵ دو مرد مسلح به دفتر طنزنانه «شارلی ابدو» نشریه فرانسوی حمله کردند زیرا این نشریه هم به پیغمبر مسلمانان و هم به قرآن توهین کرده بود و از آن تاریخ نه تنها همه رهبران اروپا بلکه همه نوکرانشان نیز «شارلی ابدو» شدند و در یک پس‌کوچه در پاریس به دور هم گرد آمده و تصویر همبستگی و اتحاد دستجمعی گرفتند و در سراسر جهان به عنوان حامیان آزادی بیان توزیع کردند. در آن زمان بحث مربوط به آزادی هنر و آزادی بیان گوش جهان را کر می‌کرد. حمله به مقدسات مسلمانان نه مربوط به اسکاندينايي و نه مربوط به تمامی اروپاست، این سیاست بخشی از سیاست راهبردی امپریالیسم در برخورد به مسلمانان، تحقیر آنها، شستشوی مغزی و تلقین این ایدئولوژی است که اروپای «متمدن» حق دارد منابع و مواد اولیه کشور شما را غارت کند، مردمان حقیر و عقب‌مانده‌ی شما را به اسارت بکشد، زیرا ... ادامه در صفحه ۲

ایران در خدمت سیاست گردش به شرق عضو پیمان همکاری‌های شانگهای شد

در تاریخ ۴ جولای ۲۰۲۳ ایران به طور رسمی عضو «سازمان همکاری‌های شانگهای» (SCO) شد. البته در سپتامبر ۲۰۲۲ نیز خبر پیوستن ایران به این سازمان اعلام شده بود و کلیه اعضای آن با این امر موافق بودند. اما به علت شورش «زن، زندگی، آزادی» و خراب‌کاری اصلاح‌طلبان این خبر در ایران و شاید هم در جهان به نوعی به محاق رفت و بی‌اهمیت جلوه داده شد.

اما چرا این سازمان و سازمان‌های مشابه در مقطع کنونی با اهمیت و در خور توجه جدی هستند. افول تدریجی نظم کهنه جهان تک‌قطبی و ایجاد نظم نوین جهان چندقطبی، به طور عینی و حتی اگر کوتاه مدت در مقیاس تاریخی باشد، جهانی صلح‌آمیز و عادلانه‌تری را به دنبال خواهد داشت. می‌دانیم که بعد از انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و بیداری خلق‌های کشورهای مستعمره، استعمار کهن در اثر مبارزات آنها به تدریج فروپاشید و مستعمرات یکی پس از دیگری از چنگال استعمارگران رهائی یافتند.

اما امپریالیسم با حیله و دسیسه‌ها و حتی با به راه انداختن جنگ‌های خونین و ویرانگر به تدریج استعمار نوین را جایگزین استعمار کهن ساخت. با گسترش افسارگسیخته ناتو به سمت شرق پس از فروپاشی شوروی و یورش وحشیانه به کشورهای خاورمیانه و نیز تهدید کشورهای چین و روسیه بر سر مسئله تایوان و اوکراین (که منجر به جنگ اوکراین شد) آمریکا می‌کوشد تا سلطه متزلزل خود را تحکیم بخشد. ابعاد این جنایات و اقدامات سلطه‌جویانه برای حفظ نظام تک‌قطبی بسیاری از کشورها و در راس آنها چین را برآن داشت تا با تشکیل سازمان‌های همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... به تدریج زیر پای امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا را خالی کند.

۲۶ سال قبل با تصویب اولین سند گروه شانگهای، سنگ بنای جهان چندقطبی نهاده شد. چشم‌انداز و نقطه عزیمت شرکت کنندگان همانا تحقق بخشیدن به جهان چندقطبی بود. دقیقا در دورانی که آمریکا با میلیتاریسم و سلطه نظامی افسار گسیخته اش می‌تاخت، «سویفت» هم بوجود آمد تا سلطه دلار را نیز بر جهان تحکیم بخشد. سازمان ملل هم در مقابل این تاخت و تازهای وحشیانه و رویه افزایش، عملا دست بسته تسلیم شده بود. از آغاز هزاره سوم، آمریکا به همراه متحدینش با تجاوز به یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و... آنها را با خاک یکسان کرد. اما پس از بحران مالی ... ادامه در صفحه ۳

کودتای «نیجر» با تأثیرات راهبردی در جهان

وضعیت سیاسی

در کشور «نیجر» در منطقه ساحل در آفریقا که تاکنون زیر نفوذ و سلطه استعمار نوین با استیلا امپریالیسم فرانسه بود، کودتایی در ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۳ صورت گرفت که غرب غارت‌گر را به شدت نگران کرده است. معمولا غربی‌ها خودشان کودتاگرند و در هر جا که منافعیان ایجاد کند به تروریسم، جنایت و کودتا دست می‌زنند و آن را به حساب حمایت از «دموکراسی» و «حقوق بشر»، «انتخابات آزاد» جا می‌زنند. ولی این بار کار مطابق میل آنها صورت نگرفته است و بعد از شکست امپریالیسم فرانسه و آلمان در ممالک «مالی» و «بورکینافاسو» و اخراجشان از این کشورها، کودتای در «نیجر» خنجری بر قلب امپریالیسم فرانسه و غرب بود. پس از کودتا، ژنرال «عمر چیانی»، فرمانده گارد ریاست جمهوری «نیجر» به عنوان رئیس «شورای ملی دفاع» به عنوان رهبر کودتا معرفی گشت و رئیس جمهور گماشته و وابسته به فرانسه را که با اعمال نفوذ آمریکا و فرانسه بر سر کار آمده بود، به حصر خانگی فرستاد. البته در ممالک آفریقایی به علت دخالت استعمارگران کهن و رشد مبارزات مردم، مستمرا کودتاهایی برای سرکوب مردم و تامین منافع غارت‌گران و باندهای مافیائی که لشکر خصوصی دارند، به وقوع می‌پیوندند. از جمله در همین کشور «نیجر» در سال ۱۹۹۹ به رهبری «سالیفو جیبو» یکی از فرماندهان ارتش، کودتایی بر ضد رهبر منتخب مردم «نیجر» انجام شد و از طرف اتحادیه آفریقا که ۵۳ عضو دارد محکوم گردید. آنها خواهان استقرار مجدد دموکراسی در «نیجر» گردیدند. الجزایر همسایه «نیجر» در شمال آن کشور، در آن زمان کودتا را محکوم کرد، اما آمریکا که از کودتای کنونی بسیار ناراحت است و دم از احیای «دموکراسی» می‌زند، در آن زمان اعلام داشت که از کودتا در این کشور حمایت می‌کند و حتی یک مقام ارشد آمریکا اعلام کرد که خود رئیس‌جمهور قبلی «نیجر» مقصر بروز کودتا در این کشور بوده است! در منطق آمریکا فقط کودتاهائی محکومند که منافع امپریالیسم را در بر نداشته باشند و این ظاهرا شامل کودتای اخیر «نیجر» می‌گردد که آمریکا آن را محصول نفوذ روسیه در آفریقا می‌داند. حال به ریشه‌ها بپردازیم.

«آکسیوس» (AXIOS) یک وبگاه خبری آمریکایی گزارش داده است: «آمریکا، نیجر را برای عادی‌سازی روابط با تل‌آویو تحت فشار گذاشته است. بر اساس گزارش «آکسیوس»، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا در سفر ماه مارس خود در سال ۲۰۲۳ از رئیس‌جمهور نیجر خواسته است تا روابط خود را با اسرائیل عادی کند.

به گزارش ایسنا به نقل از «آر.تی» (R.T)، نیجر در سال ۲۰۰۲ به دلیل ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

قرآن سوزی سر آغاز ... دنباله از صفحه ۱

شما مردمان تروریست، بی‌هویت، بی‌شخصیت، پست‌تر و... شایسته زندگی بهتر نیستید. شما سربرار جامعه سرمایه‌داری ما غربی‌های «مو بلوند و چشم آبی» هستید. تئوری حمله به ممالک اسلامی و تحقیر مسلمانان و توهین به مقدساتشان به بهانه مسخره آزادی بیان، تئوری امپریالیستی بعد از فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی بود که آمریکا را به قدرت یگانه جهان بدل کرد و آنها استقرار نظم نوینی را از دهان جرج بوش پدر در جهان اعلام نمودند. این نظم نوین طبیعتاً تبعات ایدئولوژیک خود را نیز به همراه داشت. «ساموئل هانتینگتون» یهودی تبار آمریکائی در کتاب «نبرد تمدن‌ها» و یا «برخورد تمدن‌ها» به توجیه حقانیت استعمار و استثمار پرداخت و اروپائی‌های مسیحی-یهودی را که از قانون مُ الهام گرفته و تمدن یونان را پشت سر داشتند، انسان‌های برتر و شایسته‌ی بقاء معرفی نموده و دشمنان «بشریت غربی» را با توجه به اولویت تخریب آنها چنین برشمرد. در درجه اول اسلام خطر و تهدید مهمی بر ضد نژاد «برتر» اروپاست، سپس اسلاوها، چینی‌ها و حتی هندی‌ها و تا حدودی ژاپنی‌ها خطرات بعدی به شمار می‌آیند لذا آمریکا و متحدانشان از هم اکنون باید در پی سازماندهی ارتشی، نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغاتی و... بر ضد آنها باشند و به صورت سیستماتیک با ابزارهایی که در دست دارند خود را برای یک نبرد فرهنگی آماده کنند. ساموئل هانتینگتون کارشناس علوم سیاسی مشهور آمریکایی بود. وی به مدت ۵۸ سال، استاد دانشگاه هاروارد و در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، هماهنگ‌کننده برنامه‌ریزی امنیتی در شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا بود. در دوران آپارتاید دهه ۱۹۸۰ در آفریقای جنوبی، به عنوان مشاور سرویس امنیتی پی.دبلیو.بوئا خدمت می‌کرد و برای سرکوب سیاهان به سفیدپوستان مشاوره می‌داد. وی دستیار تحقیقات امور دفاعی در مؤسسه مطالعاتی بروکینگز (۵۳-۱۹۵۹)، پژوهشگر شورای تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا (۵۷-۱۹۵۴)، دستیار مؤسسه جنگ و صلح در دانشگاه کلمبیای نیویورک (۱۹۵۸)، هماهنگ‌کننده دفتر طرح و برنامه‌ریزی شورای امنیت ملی آمریکا در دوره برژنفسکی (۷۸-۱۹۷۷)، تحلیلگر امور دفاعی و استراتژیک در وزارت دفاع و خارجه آمریکا (از ۱۹۸۵ تا زمان مرگ)، ریاست انجمن مطالعات علوم سیاسی آمریکا (۸۷-۱۹۸۶)، بنیانگذار و سردبیر مجله «سیاست خارجی» (۷۷-۱۹۷۰) بود. هانتینگتون مشهوریت خود را مدیون اسلام‌ستیزی در تدوین نظریه برخورد تمدن‌ها درباره نظم جدید جهانی پس از جنگ سرد کسب کرده بود. او استدلال می‌کرد که جنگ‌های آینده نه بین کشورها، بلکه بین فرهنگ‌ها خواهد بود و افراط‌گرایی اسلامی به بزرگترین تهدید برای سلطه غرب بر جهان تبدیل خواهد شد. آنچه را که هانتینگتون به روی کاغذ آورد آقای «جو زپ بول» نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی در یک جمله گفت: «اروپا یک باغ است... باقی جهان یا شاید بیش‌تر جهان یک جنگل است... باغداران باید مراقب باغ باشند» و باید این باغ را در مقابل جنگل به هر بهائی حفظ کرد. این آقای بول یک «چپ‌گرای اسپانیائی» بود که مدت‌ها در اسرائیل زندگی می‌کرد و همسر نخستش نیز اسرائیلی است. بر اساس نظریه هانتینگتون لابی‌های آمریکائی و

اسرائیلی در جهان برای تخریب مسلمانان و تحریف مفاهیم انقلابی به تروریستی، لشگرکشی بر ضد اسلام به راه انداختند. شکار آنها در درجه نخست در میان خود مسلمانان بود تا با اعطای کارنامه قبولی به عوامل فرومایه، بی‌شخصیت، مزدور و بی‌هویت و خودتحقیر، خودشان را از آنها بدانند. و به این ترتیب کارزار تبلیغاتی وسیعی را در جهان به راه انداختند. کارزار اسلام‌ستیزی پرهیاهوتر از کشورهای اسکاندیناوی دانمارک، سوئد و کشور هلند اوج گرفت. نان اسلام‌ستیزان در روغن بود. گروه خودتحقیر و ریاکاری از ضدمسلمانان به یک باره مسلمان شده و نام «مسلمانان سابق» را بر خود گذاردند که هدفشان مبارزه علیه اسلام در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم بود. آنها در آلمان با محافل صهیونیستی در ارتباط بوده و عریان‌گری، برهنگی و هرزگی را که گویا ارکان اسلام را برهم می‌زند تبلیغ می‌کنند. در فضای مجازی فعالان آنها از تمتع جنسی، تعویض همسران، همخوابگی دستجمعی چند لایه و... سخن گفته و آن را تمدنانه و ضد اسلام جا می‌زنند. بر پرچم آنها ابتدال اخلاقی و فرهنگ‌ی به چشم می‌خورد. این لابی‌های اسرائیل تلاش دارند با نفوذ در جنبش‌های فمینیستی اروپا نمایندگانی به پارلمان‌های اروپا و یا شهرداری‌ها اعزام داشته تا بتوانند از طریق این ابزارهای ساخته شده، سیاست‌های صهیونیستی را به ویژه بر ضد ایران اعمال کنند. فعالیت‌های پرخرج و تدارکات پرهزینه و حمایت پوششی خبری این گروه‌های خودتحقیر ایرانی فقط علیه جمهوری اسلامی نیست، بلکه این «مسلمانان سابق» در تمام زمینه‌های سیاسی روز در جهان در کنار ارتجاع سیاه و ضدبشر جهانی‌اند. در اعتراضات یاران استعمار بریتانیا در هنگ کنگ در کنار آنها قرار داشتند، از نازی‌های اوکراین که بر سر کارند حمایت بی‌دریغ می‌کنند، در سوریه در کنار سازمان جاسوسی «کلاه سفیدها» که در کنار داعش قرار داشتند، می‌جنگیدند. امروز مخالف سیاست گردش به شرق هستند و از امپریالیسم و صهیونیسم دفاع می‌کنند و از تمام امکانات مالی، تجهیزاتی، تبلیغاتی، تدارکاتی، اطلاعاتی سازمان‌های امنیتی غرب برخوردارند. این گروه‌ها کسانی هستند که پناهجویان را برای کسب سند پناهندگی به تبلیغات و فعالیت آشکار ضداسلامی فرا می‌خوانند و می‌خواهند در میان «نژادبرتر» اروپائی جایی در قلبشان برای خود باز کنند تا شاید آنها را بپذیرند و مهر تائید بر برتریت نژاد آنها نیز بکوبند. این تشکل‌ها که بخشی از مجموعه سیاست اسلام‌ستیزی در جهان هستند حقیر و فرومایه‌اند و به نام «چپ» جای مبارزه طبقاتی و ضدامپریالیست ضدصهیونیستی را با مبارزه علیه دین و به ویژه دین اسلام تعویض کرده‌اند، در حالی که همه بزرگان مارکسیسم از مارکس گرفته تا لنین و استالین این روش مبارزه ضدمذهبی را نادرست دانسته و در خدمت منافع مبارزه طبقاتی نمانده‌اند. خداناباوری و دین‌ستیزی شرط عضویت در هیچ تشکل کمونیستی و یا حرفه‌ای نیست. پذیرش برنامه سیاسی احزاب کمونیست برای آتیه کارگران و جامعه‌ای که معطوف به کسب قدرت سیاسی و تغییر مناسبات تولیدی است شرط عضویت کارگران و یا رهروان این راه در حزب طبقه کارگر است. کارگر نمازخوانی که در اعتصاب شرکت می‌کند شرف و حیثیتش از هزار لختی‌های «مسلمانان سابق» بیش‌تر است که با بدن‌نمایی «کار سیاسی» ضد خدا می‌نمایند. حزب کمونیست کارگری اسرائیلی و همه پیروان منصور

حکمت اسرائیلی با همه سایه روشن‌ها و زیرمجموعه‌های آنها که مانند قارچ بعد از انقلاب به صورت حسابشده از زمین روئیدند و ماموریت تخریب در جنبش کمونیستی را داشتند، پرچم مبارزه با «اسلام سیاسی» را برافراشتند و حق حاکمیت ملی افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و ایران را به زیر سئوال بردند و اعمال وحشیانه امپریالیسم را مجاز شناختند تا تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم اسلامی، تمدن در این سرزمین‌ها را با خاک یکسان کند. آنها از تجاوز جنایتکارانه اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ دفاع کردند، با سربازان آمریکائی اشغالگر در عراق عکس گرفتند و همکاری نمودند تا به خیال خود «اسلام سیاسی» سرکوب شود و از این همکاری‌ها با «افتخار» تصویربرداری کرده و در نشریات خود منتشر کردند. برای مبارزه با «اسلام سیاسی» دختران گرد را با مینی‌ژوپ و مغزشویی، همراه با چند **بادیگارد حزبی** گردن کلفت به به رژه رفتن در اربیل و سلیمانیه وا داشتند تا تعصبات دینی را در کردستان عراق درهم بکوبند. رهبر این گروه اسرائیلی در زمان تجاوز آمریکا به افغانستان بدون این که نامی از امپریالیسم آمریکا که بدان اعتقادی ندارند، ببرد بیان کرد:

«به نظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می‌شود.

... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه حزب با اسلام سیاسی است» (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰).

این «اسلام سیاسی» نه تنها تضعیف نشد که قوی‌تر هم گشت، زیرا که هدف امپریالیسم هم تضعیف «اسلام سیاسی» نبود و نیست، بلکه همانطور که می‌بینید این دارودسته‌های «فعال» ضد «اسلام سیاسی» که تجاوز به افغانستان را برای سرکوب مسلمانان افغانی مورد تائید قرار می‌دهند در همه جا به دستبوسی آمریکا رفتند و برای آدمکشی آنها هلله کشیدند. «اسلام سیاسی» آنها رنگ بوی سیاسی دارد زیرا زمانی که همین آمریکائی‌ها از داعش در سوریه و یا عراق حمایت می‌کردند و آنها را به سمت ایران کیش می‌دادند، معلوم شد اسلام‌ستیزی آنها فقط در حرف است و از آن به عنوان یک ابزار تبلیغاتی و اهرم استعماری برای دخالت در امور داخلی کشورها سوءاستفاده می‌کنند.

جالب این که با وجود این حقایق انکارناپذیر تاریخی، ماموران آنها دم بر نمی‌آورند و اصول خود را خدشه‌دار شده نمی‌بینند. جالب این است که سیاسی‌ترین حکومت مذهبی در جهان، صهیونیسم اسرائیل است که در مبانی اساسی قانونی خویش نوشته است اسرائیل فقط یک کشور ماهیتا یهودی است و حکومت آن نیز یهودی بوده و می‌ماند و امروز نیز می‌بینیم که چگونه این «اسلام ستیزان» در کنار مذهب‌یون اسرائیل ضددموکرات قرار گرفته و از بنیامین نتانیاهو استادشان دفاع می‌کنند. به این جهت برخلاف ادعای عوامفریبانه آنها که خود را «مدرن و متمدن» جا می‌زنند و پرچم‌دار جنبش هرزگی و عریان‌گرایی هستند، حتی انتقادکی از دهان آنها نسبت به اسرائیل به گوش نمی‌رسد.

ادعاهای مخالفت آنها بر ضد سنت، مذهب در دفاع از مدرنیسم و فمینیسم، تبلیغ همجنس‌گرایی و دگرباشی و... پوششی عوامفریبانه برای کارزار سیاسی «اسلام‌ستیزی» در بطن ... ادامه در صفحه ۳

قرآن سوزی سر آغاز ... دنباله از صفحه ۲

سیاست واشنگتن و نظریه ساموئل هانتینگتون است.

این که در دانمارک و سوئد و یا سایر ممالک به ظاهر «دموکراسی» غربی، قرآن را آتش می‌زنند و به مقدسات بیش از یک میلیارد انسان روی زمین توهین می‌کنند نه اتفاقی است و نه ناخواسته، این بخشی از برنامه تدوین شده امپریالیسم است. این که تصویر محمد را به صورت خوک بکشند که یک نفر در حال تجاوز جنسی به وی است، حتی طبق قانون همین کشورها توهین محسوب می‌شود و نه آزادی بیان و هنر. اگر شما به جای سرخوک، سر شولتس و یا مکرون و یا پادشاه سوئدرا بگذارید که یک عرب با عمامه دارد به آنها تجاوز می‌کند، آنوقت شما را فوراً دادگاهی خواهند کرد زیرا مفادی قانونی به نام جرم تهمت و افترا و توهین نیز در قانون این کشورها در نظر گرفته شده است که با آزادی بیان بی حد و مرز در تناقض است.

روزنامه «زود دویچه تسایونگ» آلمانی در تاریخ ۵-۶ ماه اوت ۲۰۲۳ خبر داد که خواننده مشهور انگلیسی به نام «برایان مولکو» (Brian Molko) در یکی از برآمدهای خود، نخست وزیر ایتالیا خانم «گئورگیا ملونی» را که از حزب فاشیستی و دست راستی ایتالیا انتخاب شده «نژادپرست، فاشیست، گه که باید گورش را کم کند» معرفی کرده است. ظاهراً این بیانات در چارچوب آزادی بیان و عقیده نمی‌گنجد!؟ و نخست وزیر ایتالیا از وی در انگلستان شکایت نموده است. توهین به مقدسات یک میلیارد انسان آزادی بیان عقیده است ولی به یک فاشیست که خودش از حزب فاشیستی ایتالیا انتخاب شده فاشیست و گه گفتن جرم دارد. آنها که قرآن را آتش می‌زنند با ادیان و به ویژه با اسلام مبارزه نمی‌کنند، آنها مامور استعمار و آتش زدن همه مقاومتان در مقابل امپریالیسم هستند. آدم سوزی، بمباران مردم، تحریم مردم که اعدام دستجمعی است، پرتاب بمب‌های خوشه‌ای در جنگ که اعدام دستجمعی است، تجاوز به کشورها، ادامه قرآن سوزی و... نتیجه منطقی و خواسته این سیاست است. قرآن را باید سوزاند تا بتوان مومنان به قرآن را سربرید و بمباران کرد و زمینه روانی و پذیرش آدمکشی را در ذهن‌های مردم بی‌خبر و قربانی آماده گردانید. کشتن انسان، مو بر بدن انسان راست می‌کند، ولی کشتن حشره، عنکبوت، حیوانات مودی، «تروریست» حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله لبنان، سپاه پاسداران، بسیجی و... کک کسی را هم نخواهد گزند.

مغزها از قبل آماده پذیرش این جنایت بشردوستانه

شده‌اند.*

1- «W.P.Botha» مخفف نام «Pieter Willem Botha» معروف به «کروکدیل بزرگ» یعنی تمساح بزرگ، وزیر جنگ آفریقای جنوبی بود.

ایران در خدمت ... دنباله از صفحه ۱

سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ که بحران اقتصادی را نیز به دنبال خود داشت، بسیاری از کشورها شروع به مخالفت و مقاومت کردند. بسیاری از آنها شروع به تبدیل ذخائر ارزی خود از دلار به طلا نمودند - امری که در ایران در اثر خیانت ملی حاکمیت خلافتش اتفاق افتاد- و عملاً ضربه سختی به سلطه کامل دلار که پروژه «سویفت» می‌بایست آن را تشدید و تحکیم بخشد، زده شد. مقاومت‌ها و مخالفت‌ها با یکه‌تازی آمریکا و متحدینش به تدریج روه افزایش نهاد. شاید بتوان ادعا کرد که علاوه بر «پیمان همکاری‌های شانگهای» پیمان‌های جنوب شرق آسیا «آسه آن»، سازمان همکاری‌های اقتصاد آسیای میانه، بریکس، بریکس پلاس، پیمان آلبا در آمریکای لاتین، سازمان همکاری‌های آسیا-پاسیفیک، اتحادیه کشورهای آفریقایی که در آن ۵۵ کشور عضوند، پیمان امنیتی خلیج فارس، سازمان همکاری‌های خلیج فارس، اتحادیه عرب و... هر یک ستونی برای شکل‌گیری پروژه عظیمی نظیر جاده ابریشم به شمار رفته و در شکل‌گیری نظم نوین جهان چندقطبی نقش آفرینی خواهند کرد و در این راستا «پیمان همکاری‌های شانگهای» (در کنار «بریکس») در شکل‌گیری و سمت و سو دادن به جهان چندقطبی نقش پر اهمیتی ایفا خواهد کرد.

حزب ما درینجمن کنگره خود در اردیبهشت ۱۳۹۵ تصویب کرد که: «حزب ما با شرکت ایران در اتحادیه شانگهای، در مجمع بریکس، در همکاری با «بانک آسیایی سرمایه‌گذاری در صنایع زیر بنایی» که به ابتکار دولت چین تاسیس شده و رقیب بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه آسیایی است موافق است و آنرا در جهت تامین استقلال ایران و بسیاری ممالک جهان می‌داند. حزب ما از هر اقدامی که از قدرت دلار بکاهد، به تضعیف یکه‌تازی امپریالیسم آمریکا در جهان منجر شود، با دیدۀ رضایت می‌نگرد.» و این سند امروز بیش از پیش به قوت خود باقی است. سازمان شانگهای که در ۱۹۹۶ برای اولین بار در شهر شانگهای چین با شرکت چین، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان تحت نام «شانگهای پنج» تاسیس و سپس با شرکت ازبکستان در سال ۲۰۰۱ به «سازمان همکاری‌های شانگهای» تغییر نام یافت، نقش پیشرو در بوجود آوردن جاده ابریشم و حتی سازمان بریکس ایفا کرد.

اعضای این پیمان در پروژه «یک کمر بند یک جاده» (جاده ابریشم) منافع و در نتیجه تاثیر مستقیم دارند. به بیان دیگر گروه شانگهای می‌بایست در خدمت پروژه عظیم جاده ابریشم قرار گیرد زیرا که یکی از ابزار مهم برای پیشبرد آن محسوب می‌شود. از این رو کشور ایران هم برای حفظ کریدورهای شرق به غرب و شمال به جنوب و هم پیوستن به نظم نوین چندقطبی جهان می‌بایست به «سازمان همکاری‌های شانگهای» به پیوندد و پیوست.

سازمان شانگهای در آغاز ماهیتی امنیتی داشت، زیرا که از بعد از فرو پاشی شوروی در مرزهای جمهوری‌های جدید آسیای میانه تنش‌هایی بوجود آمده بود و لذا نیاز به یک پیمان امنیت جمعی مشترک بود تا امنیت در اورا آسیا برقرار بماند. پس از تاسیس این پیمان نیروهای نظامی و در نتیجه تنش در مرزهای این کشورها کاهش یافت و امنیت برقرار شد. زیرا که این سازمان با حرکت از اصل احترام به استقلال، تمامیت ارضی و اعتماد متقابل شکل

گرفته بود، به علت اعتباری که این سازمان کسب کرده بود به عنوان «سازمان ناظر» در سازمان ملل هم شرکت می‌کرد. به جرات می‌توان گفت که این سازمان یکی از مهم‌ترین پیمان‌های جمعی در جهان به شمار می‌آید. از این رو هرچه از حیات این سازمان بیش تر گذشت تعداد بیش تری از کشورها آمادگی خود را در جهت عضویت در آن اعلام داشتند. دولت‌های هند و پاکستان در ۲۰۱۷ به آن پیوستند، ایران که تقاضای عضویت کرده بود و از سال ۲۰۰۵ به عنوان ناظر در آن شرکت می‌کرد، در سال ۲۰۰۸ درخواست عضویت کتبی خود را به این سازمان تقدیم کرد و بالاخره امسال، پس از گذشت ۲۲ سال از عمر این سازمان، رسماً به عضویت دائمی آن درآمد. به این ترتیب این سازمان که با ۶ عضو در سال ۲۰۰۱ تاسیس یافته بود اکنون به ۹ عضو رسیده است.

به جرات می‌توان گفت که نطفه‌های بینادین آغاز نضج جهان چندقطبی را سازمان‌های همکاری شانگهای و بریکس بستند.

گرچه پیمان شانگهای یک پیمان نظامی همانند ناتو و ورشو نیست ولی همکاری، عدم مداخله و احترام متقابل به تمامیت ارضی اساس آن را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب یک ائتلاف نیروی نظامی جمعی وجود ندارد، بلکه همکاری‌های پیمان شانگهای به طور عمده در زمینه‌های اقتصادی، انرژی، تجاری، فرهنگی، سیاسی و دیپلماسی است که طبعاً ابعاد امنیتی هم به دنبال خود خواهد داشت. چیزی شبیه اتحادیه اروپا. طبیعی است که هر مبادله اقتصادی یک بُعد امنیتی نیز دارد. برای نمونه ایران در عین حال متعهد می‌شود که با شرکت در این سازمان، امنیت افغانستان، که برای اعضای آن از اهمیت بالایی برخوردار است محترم شمارد و برای حفظ آن بکوشد. در واقع پیمان شانگهای می‌بایست در جهت حفظ و گسترش جاده ابریشم و نیز تقویت بریکس عمل کند، زیرا که پیمان همکاری‌های شانگهای یکی از پایه‌های شکل‌گیری پروژه‌های فوق‌الذکر بوده است که اولی در ۲۰۱۳ و دومی در ۲۰۰۹ قدم به عرصه وجود نهادند. سازمان شانگهای برای کشورها درجه‌های اقتصادی مختلفی خواهد گشود.

«سازمان همکاری‌های شانگهای» بزرگ‌ترین سازمان منطقه‌ای است که یک سوم خاک و ۴۰٪ از جمعیت جهان را در بر می‌گیرد. حجم صادراتی که از کشورهای عضو این سازمان در سال انجام می‌گیرد بالای ۲۰٪ از تولید ناخالص ملی کل جهان است. هدف این سازمان پیشرفت، امنیت و مبارزه با تروریسم، جدائی طلبی و افراط‌گرایی است. با شرکت دو قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی مثل چین و فدراسیون روسیه بسیاری از تحلیل‌گران این سازمان را به لحاظ قدرت رقیب بالقوه ناتو می‌دانند.

اعضای سازمان همکاری‌های شانگهای جمعا بیش از ۹ میلیون عضو نظامی و از بودجه‌ای برابر با ۴۳۰ میلیارد دلار در سال برخوردارند. برخی از اعضای این سازمان به طور منظم سالانه رزمایش‌های مشترکی برگزار می‌کنند که بزرگ‌ترین آن در سال ۲۰۲۱ انجام شد.

عضویت در گروه شانگهای با توجه به پروژه‌ی جاده ابریشم و نیز تفاهنامه ۲۵ ساله ایران با چین (که امیدواریم علیرغم خرابکاری غرب‌گرایان حکومتی اجرائی شود) و قرارداد ۲۰ ساله با روسیه برای آینده کشور ما در متن تحولات ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

ایران در خدمت ... دنباله از صفحه ۳

جهانی، حیاتی است.

عضویت ایران در گروه شانگهای از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این رابطه سایت دیپلمات می‌نویسد: «پیوستن ایران به سازمان شانگهای تصویر کلی آن را برجسته می‌کند... در کنار پاکستان، روسیه، چین... فرصت خواهد داشت تا از این سازمان برای شکل‌دهی به نظم منطقه استفاده کند... حالا که پس از خروج پر هرج و مرج آمریکا، طالبان قدرت را در افغانستان به دست گرفته است، عضویت ایران در گروه شانگهای یک امتیاز مثبت است که به حفظ ثبات در افغانستان کمک می‌کند».

از سوی دیگر ایران که تحت تحریم‌های یک جانبه و جنایت‌کارانه آمریکا قرار گرفته است، معلوم نیست که همه اعضای گروه شانگهای آنها را به عنوان تحریم‌های بین‌المللی به رسمیت بشناسند و درست به همین خاطر همه اعضای سازمان در خواست ایران را به عنوان عضو رسمی لیبیک گفته و تودهنی محکمی به اصلاح‌طلبان غرب‌گرا که تبلیغ می‌کردند «سازمان شانگهای ایران را به دلیل تحت تحریم بودن به عضویت نخواهند پذیرفت» زدند. ولی غرب‌گرایان را که رویشان سنگ‌پای قزوین است با این حقایق چکار، مضاف اینکه قبول عضویت ایران در سازمان شانگهای آمریکا را که مذبح‌خانه می‌کوشد فشار حداکثری بر ایران (در واقع بر مردم ایران) وارد آورد را نیز به چالش می‌کشد. بطور قطع عضویت ایران در سازمان شانگهای از فشار تحریم‌ها و محاصره اقتصادی کشور خواهد کاست. هم اکنون در چارچوب شانگهای سخن از یک برنامه همکاری آینده خودروسازی بین چین، روسیه، هند و ایران در میان است. در صنعت خودروسازی، به خصوص چین در صنعت ماشین‌های برقی با ساخت فله‌ای باتری‌های لیتیومی پیشرفت عظیمی در سطح جهان کرده است. ایران نیز گرچه هنوز قادر به ساختن موتور خودرو نیست ولی صنعت اطاق‌سازی و تولید قطعات یدکی زمینه‌هایی هستند که می‌تواند در همکاری‌های مذکور موثر واقع شود. از سوی دیگر در بخش کریدورها در جاده ابریشم و سازمان شانگهای، ایجاد و گسترش زیرساخت‌ها نیز می‌تواند با شتاب بیش‌تری تاسیس شوند.

ایران با توجه به جاده ابریشم، به خاطر موقعیت جغرافیایی‌اش در مرکز لجستیکی جنوب به شمال و شرق به غرب قرار دارد، لذا می‌تواند و باید در بخش‌های زیرساختی چه جاده‌ای، چه ریلی و چه بنادر سرمایه‌گذاری (شاید هم به کمک وام از «بانک جدید توسعه») کرده و موقعیت اقتصادی کشور را ارتقا بخشد. ایران می‌تواند به یک مرکز حمل و نقل و ترابری در منطقه تبدیل شود با توجه به تحریم‌هایی که اقتصاد ایران را در چنگال خود می‌فشارد، شرکت ایران در گروه شانگهای فرصت‌های جدید اقتصادی به وجود خواهد آورد تا از بار سنگین تحریم‌ها، که به طور عمده بر گرده مردم سنگینی می‌کند کاسته شود. یکی از محسّنات بسیار مهم پیمان‌هایی نظیر شانگهای و بریکس، که ایران تقاضای عضویت در آن را هم داده است، اینست که این کشورها با تاسیس ارز و بانک مشترک در نظر دارند که گریبان خود را از فشار، سلطه و خطر دلار، آنهم دلار بی‌پشتوانه‌ای که از سوی فدرال رزرو کشوری، با دولتی ابر بدهکار، بی‌مهابا چاپ می‌شود، برهانند. امری که برای ایران

«از نان شب واجب تر است». ولی غرب‌گرایان دلار در دست و دلارپرست به لطایف‌الحیل با آن به مخالفت بر می‌خیزند و با شرکت ایران در پیمان‌های مذکور مخالفند و در راه عملی شدنش سنگ می‌اندازند. سیاست چین‌ستیزی و روس‌هراسی بازتاب این خیانت ملی است. زیرا که منافع آنها در این است که اقتصاد ایران با دلار گره خورده باقی بماند. ایران که به علت تحریم‌های گسترده در تراکنش‌های مالی و یا تأمین سرمایه‌های لازم به ویژه برای گسترش زیربنای توسعه میدان‌های نفت و گاز دستش بسته است، با شرکت در گروه شانگهای و احیاناً بریکس قادر خواهد بود از کمک بانک‌هایی که در این پروژه به وجود آمده و یا خواهند آمد نظیر بانک توسعه آسیایی، بانک توسعه جدید، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی بهره‌مند گردد و مفری برای خنثی سازی تحریم‌ها به وجود آورد. در عین حال عضویت در پیمان‌های مذکور تبادلات تجاری غیردلاری نظیر یوان، روپل و یا حتی ایجاد یک ارز مشترک - که در سپهر اقتصادی شانگهای و بریکس مشاهده می‌شود - را برای ایران ممکن می‌سازد. شرکت در پیمان شانگهای باعث خواهد شد که سدهای پیشرفت تکنولوژی ایران شکسته شود. زیرا که سه کشور چین، روسیه و هند - به خصوص چین - در این زمینه پیشرفت‌های عظیمی کرده‌اند.

بیهوده نیست که کشورهای غربی که نه تنها با گروه شانگهای که با عضویت ایران نیز در آن مخالفند این واقعه تاریخی را به سکوت برگزار می‌کنند و در این راه اصلاح‌طلبان و اپوزیسیون خودفروخته نیز آنها را همراهی می‌کنند. بسیاری از عناصر اصلاح‌طلب طی ۲۰ سال گذشته بر این نظر بوده و هستند که اگر ایران وارد پیمان همکاری‌های شانگهای شود، ناتوی غرب دلگیر و عصبانی خواهند شد!! به دیگر سخن مرتجعین پر قدرت، ۲۰ سال مانع از آن شدند تا به شکوفائی‌هایی که در اثر تحریم‌های غرب نمی‌توانستند جامه عمل پوشند، دست یابیم.

آنها هم‌زبان با بی بی سی معتقد بودند که «اگر ایران مشکل FATF را حل نکند به باشگاه انرژی شانگهای نخواهد پیوست... ایران باید تحریم‌هایش رفع شود تا موانع گسترش میدان‌های انرژی مرتفع شود» و یا «اگر مسئله برجام حل نشود عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای غیر ممکن است!!» اما دیدیم که به کوری چشم غرب و غرب‌پرستان، از اصلاح‌طلبان گرفته تا اپوزیسیون خودفروخته، ایران به عضویت شانگهای پذیرفته شد و مخالفان باید آرزوی خود را به گور به برند.

بریدن از غرب که به دنبال جهان تک‌قطبی است و گرایش به شرق که حامی و شکل دهنده جهان چندقطبی است، بدون تردید به نفع صلح جهانی، تمامیت ارضی، و حق حاکمیت ملی همه کشورها از جمله ایران است. چنین گرایش و همکاری‌هایی، افق‌های روشنی در شکوفائی اقتصادی و پیشرفت و اعتلای کشور نیز نمایان می‌سازد. پیمان شانگهای تضمین‌کننده چنین تکاملی است. کشورهای عضو پیمان شانگهای اکنون به طور عمده تأمین‌کننده مواد خام‌اند ولی طبق برنامه توسعه مشترک باید فن‌آوری این کشورها نیز پیشرفت کند و خواهد کرد.

این جمله «صلح، توسعه و همکاری بُرد بُرد روند زمان است» که بر تارک بیست و سومین اجلاس سازمان شانگهای می‌درخشید و بیانات «شی جین پینگ» که

در این نشست متذکر شد: «منافع درازمدت کل منطقه و اجرای سیاست مستقل خارجی، رشد و توسعه خود را محکم در دست گیریم... برقراری امنیت و ثبات منطقه... و حل اختلافات از طریق گفتگو». او در عین حال «زیر ساخت‌ها و مسیرهای محوری لجستیکی بین‌المللی، تجارت و سرمایه‌گذاری را جهت روان ساختن زنجیره صنعتی در چارچوب «یک کمربند یک جاده» را» نشان از گرایش‌های سازنده و مثبت این نهاد دانست. بدون تردید با عضویت در شانگهای درهای شکوفائی اقتصادی ایران گشوده خواهد شد. و بازم بدون تردید تا مدتی اقتصاد گره خورده به دلار ایران، سد راه خواهد ماند. حتی جناحی از اصول‌گراها کماکان همانند دوره روحانی - ظریف با برجام، تحریم‌ها و FATF خواهند کوشید تا در مسیر اهداف شانگهای وقفه ایجاد کنند و به همین دلیل عضویت ایران در سازمان شانگهای را با سکوت و خفقان برگزار می‌کنند. غرب‌گرایان و غرب‌پرستان با داشتن کنترل بر روی رسانه‌های مزدور سعی در جلوگیری از رسیدن این خبر مهم به مردم را دارند. کشورهای امپریالیستی که چشم دیدن سازمان شانگهای را ندارند می‌کوشند با ابزارهایی نظیر برجام، FATF، تحریم‌ها و مسدود کردن دارائی‌های ایران در بانک‌های غربی، ایران را به خاطر عضویتش در شانگهای تحت فشار بگذارند و خرابکاری کنند. آنها در این مسیر تنها نیستند و اپوزیسیون خودفروخته در خارج از کشور نیز با آنها هم‌آواز است.

اما شرط استفاده بهینه از مزایای یاد شده شانگهای اینست که اولاً جلوی خرابکاری‌های اصلاح‌طلبان در درون و بیرون ایران گرفته شود، ثانیاً با شفاف‌سازی اساسی در کلیه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جلوی فسادها، زدنی و غارت بطور جدی گرفته شود، تا هم فرصت‌های وسیع شغلی ایجاد شود و هم سطح پیشرفت و رفاه اجتماعی ارتقاء یافته و در اثرافزایش تولید و دل‌زدائی که یکی از محسّنات همکاری‌های شانگهای، و در آینده بریکس و سایر پیمان‌های آسیا به شمار می‌آید، تورم و در نتیجه گرانی را مهار و مردم را از فقر و گرسنگی رهایی‌بخشد. ناگفته پیداست که همکاری‌های عمیق و وسیع در پیمان‌های مذکور، به ویژه شانگهای، به تدریج اثر تحریم‌ها را خنثی و فشار را از روی کشور و گرده مردم بر خواهد داشت.*

۱- «گروه ویژه اقدام مالی»، (Financial Action Task Force) به اختصار به عنوان «اف‌ای‌تی‌اف» یا «ف‌ت‌اف» (FATF)، شناخته شده سازمانی بین‌دولتی است که در سال ۱۹۸۹ با ابتکار گروه هفت (G7) به بهانه سیاست‌های توسعه برای مبارزه با پول‌شویی بنیادگذاری شد. این سازمان یک ابزار استعماری برای توجیه تجاوز به کشورها و تحریم آنهاست و خودشان تعهدی به اجرای مفاد آن ندارند و این ساختار استعماری را برزنده اندام ایران و ممالک مخالف خود ساخته‌اند. این سازمان در سال ۲۰۰۱ به کارزار مبارزه با تأمین مالی تروریسم پیوست که منظورش جنبش فلسطین، یمن، لبنان و نظایر آن بود وگرنه خودشان مرتب به گروه تروریستی داعش، فرقه رجوی کمک می‌کردند و می‌کنند. دبیرخانه اف‌ای‌تی‌اف مستقر در مقر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در پاریس یکی از مراکز تروریسم جهانی است. ایران علیرغم باج‌گیری اطلاع‌طلبان و مزدوران حکومتی خوشبختانه تا کنون این سند استعماری را امضاء نکرده است.

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

کودتای «نیجر» ... دنباله از صفحه ۱

اقدام نظامی رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطینی رسماً روابط خود را با این رژیم قطع کرد. «بلینکن» که بعداً «الی کوهن»، وزیر امور خارجه اسرائیل را در جریان گفتگوها قرار داده بود اشاره کرد که «کوهن» پیشنهاد دعوت از «نیجر» را برای مجمع بعدی «نگب» (Negev) - رویدادی که سالانه با حضور ایالات متحده، اسرائیل و کشورهای عربی مانند بحرین، مصر، امارات متحده عربی و مراکش برگزار می‌شود داده است.

«آکسیوس» ادامه داد: «اگرچه بلینکن اولین وزیر امور خارجه ایالات متحده است که از زمان استقلال این مستعمره سابق فرانسه در سال ۱۹۶۰، به این کشور سفر کرده، طی دو دهه گذشته، نیجر به یکی از شرکای امنیتی ایالات متحده در منطقه ساحل تبدیل شده است، منطقه‌ای که در سراسر آفریقا در جنوب صحرا امتداد دارد. پس از سرمایه‌گذاری ۱۱۰ میلیون دلاری برای ساخت یک پایگاه عظیم هواپیمای بدون سرنشین در مرکز نیجر در سال ۲۰۱۶، واشنگتن به ارسال مبالغ هنگفتی از کمک‌های امنیتی و بشردوستانه به این کشور ادامه داد و آن را به «بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های

نظامی خارجی در غرب آفریقا» تبدیل کرد. بخش اطلاعات نیروهای آمریکائی... در سال ۲۰۱۳ تحت یک قرارداد گسترده «وضعیت نیروها» در آنجا مستقر شدند». واقعیت این است که ممالک غربی و به ویژه اسرائیل از گروه تروریستی «بوکو حرام» برای تفرقه و توجیه حضور خود در آفریقا حمایت می‌کنند. رژیم صهیونیستی بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین قاچاقچی جواهرات، سنگ‌های قیمتی و مواد کمیاب در جهان است و به همین دلیل از گروه‌های مافیایی و تروریستی نظیر «بوکو حرام» و سایر گروه‌ها و کودتاچیان در کشورهای افریقایی حمایت می‌نماید و تلاش دارد تا حضورش را در سراسر قاره سیاه گسترش دهد. «نیجر» به علت ثروتش جزء برنامه غارت صهیونیست‌ها نیز بود. آمریکا در دفاع از منافع خودش بعد از کودتای اخیر فوراً فعال شد و خانم «ویکتوریا نولاند» را - که بدنامی وی در ایفای نقش کنشش در جنگ اوکراین و روی کار آوردن نازی‌ها در آنجا، معروف خاص و عام است - به «نیجر» فرستاد. وی در تماس با نظامیان به تهدید حکومت جدید و توسل به سلاح تحریم، سرکوب و تجاوز غیرمستقیم از جانب حکومت‌های دست‌نشانده فرانسه در غرب آفریقا به نام «اکواس» (ECOWAS) و یا تجاوز مستقیم توسط چند هزار سرباز آمریکائی به «نیجر» دست زد. در تاریخ ۸ اوت ۲۰۲۳ به گزارش رادیو بین‌المللی فرانسه، کشورهای «اکواس» در حال برنامه‌ریزی برای اعزام گروهی متشکل از ۲۵۰۰۰ سرباز به «نیجر» به عنوان بخشی از تهاجم نظامی هستند. «نیجر» می‌تواند بیش از نیمی از نیروهای نظامی را تامین کند. این روزنامه خاطرنشان می‌کند که علاوه بر این، «سنگال»، «بنین» و «ساحل عاج» نیز می‌توانند سربازان خود را به «نیجر» بفرستند. متعاقب آن کشورهای «الی»، «بورکینافاسو» و «گینه» نیز اعلام کردند که با نیروی نظامی خود به یاری حکومت «نیجر» خواهند رفت. گروه نظامی واگنر نیز از حکومت جدید حمایت کرد. دولت «نیجر» نقل و انتقال نیروهای آلمانی و فرانسوی و پرواز هواپیماهای آنان را ممنوع اعلام کرد به طوری که مانند موش در تله «نیجر» گیر افتاده‌اند و دیگر نمی‌توانند به بهانه حضور تروریست‌ها که مورد

حمایت خود آنها برای توجیه حضورشان در منطقه بود در آفریقا بمانند. آنها نه تنها منابع بکر و گران‌بهای اورانیوم، طلال الماس و... را از دست می‌دهند بلکه از نظر سیاسی دوران مرگشان در دنیای استعمارنویز فراهواهد رسید. شکست آنها پیروزی شرق‌گرایان و جهشی به سمت دنیای چند قطبی است که نقش روسیه و چین را در آفریقا برجسته خواهد کرد. به نقل از خبرگزاری فرانسه، «ویکتوریا نولاند» قائم مقام موقت وزارت خارجه آمریکا در روز دوشنبه دیداری با رهبران نظامی «نیجر» داشت. «ویکتوریا نولاند» بعد از سفرش اظهار کرد که این سفر «بی‌پرده و گاه‌دشوار» بوده و راه‌های برون‌رفت از این بحران و احیای روابط با ایالات متحده به بحث گذاشته شد. آمریکا هم مانند دیگر کشورهای غربی، کمک‌های «بشردوستانه» خود به «نیجر» را پس از کودتا قطع کرده است. وی به شکست مذاکرات خود اعتراف کرد و رهبران نظامی «نیجر» را از گام گذاشتن در مسیر کشور «الی» و نزدیکی به روسیه برحذر داشت.!! پرسش این است وی بر اساس کدام حق چنین بی‌پروا امر و نهی می‌کند؟ برتری نژادی؟ گردن کلفتی؟ چاقوکش محله؟ سلطه‌جویی؟ و...

وضعیت اقتصادی

برای اینکه اهمیت اقتصادی «نیجر» را درک کنیم و بدانیم چرا اروپایی‌ها و غرب در مجموع، این همه از کودتا علیه دولت وابسته این کشور به هم ریخته‌اند، باید جنبه‌های اقتصادی منافع غارت‌گرانه غرب «بشردوست و متمدن» را مد نظر قرار دهیم. به نقل از شبکه خبری بی‌بی‌سی، مقام‌های جدید در «نیجر» صادرات اورانیوم و طلا به فرانسه را ممنوع اعلام کرده‌اند. «نیجر» هفتمین تولیدکننده اورانیوم در جهان به شمار می‌رود. حدود ۱۵ درصد از این اورانیوم برای تولید برق در فرانسه در ۵۶ نیروگاه هسته‌ای به کار برده می‌شود. انرژی هسته‌ای بزرگترین منبع انرژی در فرانسه محسوب می‌گردد و به تنهایی ۷۰ درصد برق مصرفی این کشور را تامین می‌کند که آن را در اختیار آلمان نیز قرار می‌دهد. به این ترتیب فرانسه نیاز چشم‌گیری به اورانیوم داشته و روی استخراج اورانیوم از سوی شرکت فرانسوی «گروه اورانو» (آروای سابق) از معادن «نیجر» حساب می‌کند. بر اساس اعلام جامعه انرژی اتمی اروپا «یوراتم» «نیجر» تامین‌کننده اصلی اورانیوم طبیعی اتحادیه اروپا بوده و در سال ۲۰۲۱، ۲۴.۲ درصد از اورانیوم این قاره را تامین کرده است. بعد از «نیجر» نیز قزاقستان و روسیه قرار دارند. این سه کشور مجموعاً تامین‌کننده ۶۶.۹۴ درصد از اورانیوم مصرفی نیروگاه‌های برقی اعضای اتحادیه اروپا هستند. گلوگاه تامین انرژی فرانسه و اروپا در دستان روسیه قرار گرفته است.

ذخایر طلای بانک مرکزی فرانسه به ۲۵۰۰ تن می‌رسد و بانک مرکزی «نیجر» علیرغم وجود معادن پرپار طلا در کشور، ذخایری از طلا ندارد. ما از غارت الماس «نیجر» سخن نمی‌گوییم. این مولفه‌های غرب‌گرایی و یا سلطه غرب در آفریقا و سراسر جهان است. قرار بود از طریق خط لوله گاز موسوم به «ترانس صحرا» (Trans-Saharan gas pipeline) خط لوله انتقال گاز طبیعی به طول ۴۱۲۸ کیلومتر، سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز از کشور جنوبی «نیجر» یعنی کشور نفت‌خیز «نیجر» به الجزایر صادر و بعد از توزیع آن مستقیم و یا از طریق مراکش به اسپانیا و از لیبی به ایتالیا

منتقل شده تا به خطوط لوله گاز سراسری در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به علت قطع گاز روسیه و انفجار نورداستریم ۲ توسط آمریکا، تزیق شود. ظرفیت انتقال گاز طبیعی این خط لوله روزانه معادل ۸۰ میلیون متر مکعب می‌باشد. اهمیت این مسئله دوچندان می‌شود اگر به خاطر بیابوریم که دولت سوریه اجازه نداد گاز قطر از طریق سوریه به ترکیه و سپس اروپا برسد تا غربی‌ها با خیال راحت جنگ علیه روسیه را انجام دهند. «نیجر» دارد نقش سوریه را در منطقه ساحل در آفریقا بازی می‌کند.

دامنه جنگ در اوکراین به منطقه ساحل در آفریقا کشیده شده است. نفرت مردم آفریقا از استعمارگران غربی اعم از اروپائی و یا آمریکائی به ویژه نسبت به انگلوساکسون‌ها و فرانسه به حدی است که حاضرند موفقیت‌های امپریالیسم روسیه را به پای خود بنویسند، زیرا به طور عینی در خدمت نظم نوین جهانی و بازکردن یک فضای تنفسی برای خلق‌های جهان به ویژه آفریقا است. شکست استعمار کهنه و نو در آفریقا کمر اقتصادی این راهزنان را خواهد شکست و شرایط کسب استقلال واقعی را در آفریقا فراهم خواهد آورد. رشد سرمایه‌داری در این کشورها به انکشاف مبارزه طبقاتی منجر می‌گردد که در مسیر تحول تاریخ پیش می‌رود.*

حجلیات روزیونستی ... دنباله از صفحه ۸

پا گذاردند از کره گرفته، چین، ویتنام تا آلمان آن کشورها را به دو قسمت تجزیه کردند و به اسارت خود در آوردند.

در هر صورت هنری کیسینجر در ژوئیه سال ۱۹۷۱ مقدمات بهبود روابط با چین را تدارک دید که به سفر ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۲ به چین منجر شد. آمریکا تلاش داشت این نزدیکی خود را تلاشی برای بیرون کشیدن چین از انزوا جا بزند، در حالی که اکثریت به اتفاق کشورهای جهان چین چند صد میلیونی را در آسیا نماینده خلق چین می‌شناختند که مشروعیت خود را در یک انقلاب ضدامپریالیستی از جمله علیه آمریکا کسب کرده بود. جزیره ده میلیونی «فرمز» نماینده خلق چین نبود که حتی نماینده آن در شورای امنیت دخالت و تجاوز آمریکا در کشور آزاد شده کره از دست استعمارگران ژاپنی را توسط آمریکا مورد حمایت قرار داده بود. نفوذ چین به قدری گسترش یافته و در جهان از احترام ویژه برخوردار بود که آمریکا را به عقب‌نشینی واداشت. برقراری مناسبات دیپلماتیک با چین در سطح جهانی شکست آمریکا و پیروزی چین بود که با انقلاب فرهنگی خود تمام جوانان جهان را تحت تاثیر خویش قرار داده بود.

مبارزه با روزیونیسیم

چین توده‌های سال‌ها قبل از سفر ریچارد نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ در زمینه وفاداری به تئوری مارکسیسم-لنینیسم بعد از گزارش محرمانه و سراپا دروغ خروشچف به کنگره بیستم در مورد رفیق استالین با حزب روزیونستی شوروی به رهبری نیکیتا خروشچف به نزاع ایدئولوژیک برخاست. رفقای چین در آن زمان تئوری‌های «حزب تمام خلق»، «دولت تمام خلق»، سه اصل «گذار مسالمت‌آمیز»، «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «مسابقه مسالمت‌آمیز» ... ادامه در صفحه ۶

جعلیات روزهیونستی ... دنباله از صفحه ۵

خروشچف را که نفی مبارزه طبقاتی، مخالفت با مبارزه جنبش‌های آزادیبخش علیه امپریالیسم، تحریف ماهیت جنگ و صلح و استعمار نوین و... بود و در یک کلام تجدید نظر در اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم به حساب می‌آمد مورد نقد قرار داده و اصلاحات اقتصادی کنگره ۱۲م حزب روزهیونستی شوروی را رد کردند.

شوروی روزهیونستی با سیاست نظامی‌گری و تهاجمی و تجاوز به کشورها از جمله چکسلواکی - که رهبرانش نظیر الکساندر دوپچک فقط حرف‌های خروشچف را تکرار می‌کرد - به یک کشور استعمارگر و امپریالیستی گذر کرد و به درستی ملقب به سوسیال‌امپریالیسم شوروی یعنی به قول لنین سوسیالیسم درحرف ولی امپریالیسم در عمل تبدیل شد. شوروی در سال ۱۹۷۲ دشمن خلق‌های جهان بود و ماهیت سوسیالیستی نداشت. روزهیونسم چه در آن زمان و چه در شرایط کنونی دشمن سوگند خورده طبقه کارگر است و در چشمان مبارزان این راه آزادیبخش خاک می‌باشد و آنها را فریب می‌دهد.

بر اساس انحراف روزهیونستی در حزب پر افتخار بلشویک شوروی به رهبری لنین و استالین انشعابی عظیم در جنبش کمونیستی رخ داد و احزاب و ممالک سوسیالیستی در مقابل روزهیونسم صف‌آرایی کردند. روزهیونست‌های امروزی که همان پس‌مانده‌های خروشچف هستند و تمام تلاش خود را به کار می‌برند تا برای سلسله خروشچف-گورباچف-یلتسین حیثیت دست و پا کنند و «سوسیالیسم» روزهیونستی را نجات دهند، ادامه دهندگان خادمان بورژوازی و طبقات استثمارگرند. روزهیونسم دارای میراث و تاریخچه است، خائن به طبقه کارگر است و نه یک‌شبه بوجود آمده و نه یک‌شبه از بین می‌رود.

افسانه جدید روزهیونست‌ها

وقتی جریانی به منجلاب روزهیونسم در غلتید و جسارت آن را نداشت تا خود را از آلودگی‌های این انحرافات نجات دهد عملاً برای توجیه هر اقدام روزهیونستی با گام‌های بلندتری در این منجلاب فرو می‌رود. ما امروز با این واقعیت در سفر هنری کیسینجر به چین روبرو هستیم. تحلیل روزهیونست‌ها که با جعل تاریخ همراه است، این افسانه تکراری و دشمنانه سوسیال‌امپریالیسم روس بود که گویا اختلافات چین با شوروی نه مبنای ایدئولوژیک سیاسی، بلکه ریشه ناسیونالیستی چینی داشته و مائوتسه دون که ملی‌گرای چینی است، جنبش کمونیستی را به انشعاب کشانده و وی همدست امپریالیسم آمریکاست. این خزعبلات را شوروی‌ها و نوکرانشان از جمله حزب توده ایران و زیرمجموعه‌های آنها جریان‌های چریکی به گوش مردم جهان و ایران تزریق می‌کردند، تا بر واقعیت بروز روزهیونسم و ارتقاءاش به سوسیال‌امپریالیسم پرده استتار بکشند. اخیراً

سفر مجدد هنری کیسینجر به پکن این شایعه را موجب گشته که گویا آمریکا قصد دارد با استفاده از نفوذ و موفقیت هنری کیسینجر در عرصه دیپلماتیک در گذشته در چین، موجب گردد تا چین کنونی از روسیه فاصله گرفته و روسیه را در جنگ اوکراین تنها بگذارد. همین شایعه که احتمالاً هسته‌ای از واقعیت در درون خود دارد و نشانه ضعف مجدد این ببر کاغذی در جهان است موجب شده تا روزهیونست‌ها به تلاش افتاده و بی‌شرمانه مدعی شوند که شی جین‌پینگ، مائوتسه دون نیست و چین امروز چین دیروز نمی‌باشد. این چین «ناسیونالیستی» و مائوتسه دونی دیروز بود که به خاطر منافع «ناسیونالیستی» خود با آمریکا علیه «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» همدست شد تا زمینه‌های نابودی «شوروی سوسیالیستی» را فراهم آورد. موفقیت هنری کیسینجر در برقراری مناسبات دیپلماتیک با چین ناشی از وجود زمینه لازم در این کشور در زمان مائوی «منحرف» بوده است، ولی گویا این هنری کیسینجر زرننگ و شاید نمی‌تواند سر رفیق شی جینگ پینگ را کلاه بگذارد و با سفر به چین، روی موفقیت‌های سابق خویش در زمان رفیق مائوتسه دون حساب کند و میان چین و شوروی اختلاف ایجاد نماید!!؟؟ بنا به تحلیل روزهیونست‌ها، این چین آن چین نیست و در کنار امپریالیسم روس باقی می‌ماند و نقشه آمریکا نقش بر آب می‌شود. البته این که ما در دو دوره متفاوت تاریخی به سر می‌بریم برای هر فرد آگاهی روشن است و چین امروز که در بسیاری از عرصه‌ها از آمریکا جلو افتاده و به یک قطب بزرگ سیاسی-اقتصادی در جهان بدل شده است، کشوری نیست که ضرورت سیاست کلان‌گردش به شرق و تحول جهان تک قطبی به چند قطبی را نادیده بگیرد و لذا

این شبیه‌سازی روزهیونستی قیاس مع‌الفارق است. ولی روزهیونست‌ها برای جا انداختن این تئوری‌های سخیف خود ناچارند با اتهام به رهبر انقلابی چین کمونیست به موسس کشور آزاده شده چین توده‌ای، امر بزرگ انشعاب در جنبش کمونیستی را که تقریباً بعد از روی کار آمدن خروشچف در اواسط سال‌های ۵۰ میلادی شروع شد، به ۲۰ سال بعد، به سال ۱۹۷۲ ربط دهند که با هیچ سرشمی به این سال‌ها نمی‌چسبید. نیکیتا خروشچف اوکرائینی که در همان زمان برای جلب ناسیونالیست‌های اوکرائینی شبه جزیره روسی کریمه را بر خلاف قانون شوروی خودسرانه به جمهوری اوکراین واگذار کرد، همراه با دارو دسته‌اش از جمله ژنرال گشورگی ژوکوف که در کودتای خروشچف بر ضد کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی نقش مهمی بازی کرد و به انتشار جعلیات فراوانی در مورد رفیق استالین مبادرت نمود، ضربات سنگینی بر پیکر جنبش کمونیستی و کارگری وارد آورد. خروشچف پس از کنگره بیستم در سال ۱۹۵۶ و کنفرانس احزاب بردار در سال

۱۹۵۷ کارزار وسیع روزهیونستی و مملو از دروغ به حمایت امپریالیسم جهانی بر علیه رفقا مولوتف و یارانش تا کنگره بیست و یکم در سال ۱۹۵۹ و کنگره بیست و دوم در سال ۱۹۶۱ به راه انداخت. وی حدود ۷۰ درصد از اعضای کمیته مرکزی که در کنگره ۱۹ در سال ۱۹۵۲ در زمان استالین انتخاب شده بودند را تصفیه کرد. و این اقدامات کودتاگرانه و خراب‌کارانه روزهیونستی ربطی به سفر هنری کیسینجر به چین نداشت. هنری کیسینجر در سال ۱۹۶۹ مشاور امنیت ملی و در سال ۱۹۷۳ وزیر امور خارجه آمریکا شد که سال‌ها بعد از بروز روزهیونسم در شوروی و اقمارش و انشعاب در جنبش کمونیستی بود.

اختلافات چین و شوروی نه بر سر ناسیونالیسم چینی بود و نه بر سر مهارت و کارکشتگی موزیانه هنری کیسینجر که سر مائوتسه دون را برای دشمنی با شوروی خروشچفی کلاه گذارد. چگونه می‌شود سال‌های اولیه اختلافات چین و روسیه را که ریشه در ایمان و اعتقاد و وفاداری به اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم داشت و جنبش کمونیستی را به انشعاب کشانید و ما با محصولات فاسد آن به شکل گورباچف و یلتسین - که یک شبه خلق نشدند - روبرو شدیم، به زرنگی و حمله‌گری هنری کیسینجر ربط داد که گویا مبدع انشعاب در جنبش کمونیستی بوده است؟ روزهیونست‌ها ناچارند مستمراً خیانت خود را توجیه کنند و این سیاست طبیعتاً برای جنبش کمونیستی ایران در آینده نیز خطرناک خواهد بود. باید جنبش کمونیستی را از آلودگی‌های مسموم روزهیونسم پاکیزه نگهداشت در غیر این صورت این بیماری مهلک مجدداً سر بلند خواهد کرد.*

ناتو یک نیروی دفاعی ... دنباله از صفحه ۸

آبادانی و رفاه به ارمان آورد!!! - توفان)... یک اوکراین مستقل و قوی برای ثبات کل یورو-آتلانتیک بسیار ضروری و حیاتی است. رفتار روسیه در مقابل اوکراین نمونه‌ای از رفتار خصمانه این کشور نسبت به همسایگان خود و فرا آتلانتیک را به نمایش می‌گذارد. آدولف هیتلر در کتاب «نبرد من» می‌گوید: «در دروغ بزرگ همواره نیروی قابل باور بودن موجود است». او بر این نظر بود که دروغ باید چنان بزرگ باشد تا هیچ کس باور نکند که کسی ممکن است تا این حد گستاخ باشد که چنین بی‌شرمانه حقیقت را تحریف کند. و گوبلز وزیر تبلیغات وی معتقد بود که «دروغ را آنقدر تکرار کن تا خودت هم باور کنی!» و یا «هرچه دروغ بزرگ‌تر باورش برای توده‌های مردم راحت‌تر!» و امروز رهبران ناتو از این فن تبلیغاتی هیتلری برای فریب افکار عمومی به نحو احسن استفاده می‌کنند. این همه دروغ صرفاً برای توجیه عملکرد ناتو به‌هم‌بافته می‌شود و بس.

برمبنای طرح راهبردی ناتو ... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

ناتو یک نیروی دفاعی ... دنباله از صفحه ۶

در سال ۲۰۲۲ چون روسیه به «همسایه خود و ناتو تجاوز کرده» در نتیجه اولویت با تجهیز نظامی هر چه بیش تر اوکراین و ناتو است، حتی اگر در این معرکه زیربنای زندگی مردم در اروپا، به خصوص در اوکراین روز به روز بیش تر نابود گردد، تا آمریکا بتواند کشتی به گل نشسته خود را نجات دهد.

یک سال پس از انتشار سند فوق‌الذکر ناتو، نهاد «امنیت راهبردی ملی» دولت آلمان در سندی می‌نویسد: «حمله وحشیانه روسیه به اوکراین، امنیت اوکراین و اروپا را از اساس زیر سوال برده است، که همزمان نظم جهانی را نیز تغییر می‌دهد. مراکز قدرت جدیدی در جهان پدید می‌آید که در واقع جهان قرن بیست و یک را به جهان چند قطبی تبدیل کرده است». تمام این صغری و کبری چیدن‌ها به این خاطر صورت می‌گیرد که صرف بودجه ۱۰۰ میلیارد یورویی ثروت ملی کشور را برای تجهیز ماشین جنگی و در عین حال فربه کردن کنسرن‌های تسلیحاتی آلمان و آمریکا توجیه کنند.

ماشین تبلیغاتی آنها به همین دلیل می‌کوشد با انتشار اطلاعات دروغ پیرامون اوضاع جهان و خطر دروغین تهاجم شرق- شرقی که به خود اجازه داده است در مقابل ناتو، این ژاندارم خود خوانده بین‌المللی به مقابله برخیزد- گسترش و افزایش تسلیحات نظامی هرچه بیش تر بدنه ناتو را برای افکار عمومی توجیه کند.

سردمداران ناتو در این راستا می‌کوشند با سوءاستفاده از رسانه‌ها، تجاوز ناتو به یوگسلاوی، به کشورهای هفت گانه خاورمیانه و شمال آفریقا، تجاوزاتی برخلاف قوانین بین‌المللی را با صابون «مصوبه سازمان ملل» تطهیر و زمینه را برای تجاوزات بعدی آماده سازند.

در همین رابطه در سند «امنیت راهبردی ملی» کشور آلمان می‌خوانیم: «اتحادی که در درجه اول نقش دفاعی داشت، (منظور پیمان ناتو است که ادعای نقش دفاعی آن کذب محض است- توفان) در سال ۱۹۹۰ تبدیل به یک قدرت مداخله گر جهانی شد. در اولین عملیات جنگی ناتو در سال ۱۹۹۵ برای اولین بار از بعد از جنگ دوم جهانی نیروی هوایی آلمان نیز ماموریت رزمی خود را انجام داد. در این عملیات ۱۴ جت جنگی «تورنادو» (Tornado) از پایگاه «پیاسنزا» (Piacenza) ۶۵ پرواز نظامی انجام دادند، (چه افتخار بزرگی نصیب میلیتاریست‌های تلافی‌جوی- آلمان شد) که بعد از عقب‌نشینی تسلیحات سنگین صربستان و تضمین امنیت منطقه، سرانجام در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۵ عملیات

نظامی هوایی خاتمه یافت.

... در اوت ۲۰۰۳ با تصویب سازمان ملل «گروه صلح ناتو» (البته گروه جنگ افروز ناتو برانزنده‌تر است- توفان) اولین ماموریت خارج از اروپای خود را در افغانستان به مرحله اجراء درآورد. این عملیات نظامی که تحت نام «ISAF - Inter-national Security Assistance Force» (نیروهای بین‌المللی کمک به امنیت) انجام می‌گرفت می‌بایست عملیاتی برای حفظ صلح باشد. (که دیدیم پس از ۲۰ سال جنگ و ویرانی و کشتار عاقبت فرار را بر قرار ترجیح دادند- توفان).

ناتو در عراق، بعد از تجاوز به بهانه نابودی سلاح‌های کشتار جمعی که دروغی بیش نبود، ماموریت داشت تا به نیروهای نظامی و امنیتی عراق در جنگ علیه داعش (ISIS) آموزش داده و از آنها حمایت کند. (جلال‌الخالق! علیه نیرویی که خود آفریده‌اند وارد جنگ شدند!!- توفان) در ۹ سپتامبر ۲۰۲۱ مشاور امنیتی عراق «قاسم الاعرجی» و فرمانده ناتو «میکائیل لوئیس گارد» در «منطقه سبز» عراق با هم ملاقات کردند. «اتلاف» تحت رهبری آمریکا در آنجا اعلام کرد که: «اتلاف»،

ماموریت نظامی خود را پایان می‌بخشد و زین پس تنها نقش مشاور و آموزش دهنده را به عهده خواهد داشت (!!). چه کسی نمی‌داند که حمله به یوگسلاوی نه برای «تضمین امنیت» که برای تجزیه این کشور صورت پذیرفت و زیربنای این کشور را ویران ساخت، صدها قربانی گرفت و به دلیل استفاده از مهمات آغشته به اورانیوم در آن زمان، هنوز بسیاری از شهروندان صربستان، کوزوو و مقدونیه گرفتار بیماری‌های ناشی از اشعه اتمی هستند، چه کسی نمی‌داند که حمله «اتلاف»

به سرکردگی امپریالیسم جنایتکار آمریکا تحت عنوان «گروه صلح ناتو» به افغانستان برای شکست طالبان نبود، بلکه برای ایجاد تخته پرشی جهت مهار چین در نظر گرفته شده بود، که بعد از ۲۰ سال جنایت و کشتار، از همان طالبان شکست خوردند و دشمنان را روی کولشان گذارند و فرار را بر قرار ترجیح دادند و طالبان مجدداً بر مسند قدرت نشست، چه کسی نمی‌داند ناتو در عراق با جنگی خانمان‌سوز، که نه برای غلبه بر داعش (که خود آن را ساخته بودند) که برای تجزیه و غارت کشور بود، زیربنا را نابود کردند، بیش از ۱،۵ میلیون نفر را قربانی مطامع سیری‌ناپذیر خود ساختند و هنوز هم پس از اذعان به شکست و فرار، کنسرن‌های نفتی‌شان مشغول غارت در این کشورند و بانک‌های عراق را نیز زیر سیطره خود گرفته‌اند، از جنایات جنگی که بانیان این سازمان اهریمنی در لیبی، سوریه، سودان و سومالی انجام دادند درمی‌گذریم. و امروز همین ناتوی تجاوزگر

و جنایتکار خود را یک «نیروی دفاعی» و «مدافع صلح» جا می‌زند!!

مرکز اطلاعات بین‌المللی ناتو (Nato-center Start Com of Excellence) در «ریگا»-

پایتخت لتونی- چند هفته پیش در جلسه‌ای یک سند بنیادی تصویب کرد که در آن آمده است: «ارتباطات راهبردی دارای اهمیت اساسی است که می‌بایست حاوی لغات، اقدامات، عکس‌ها و سمبل‌ها جهت تنظیم و تأثیر بر گروه‌های مورد نظر و تأثیر بر رفتار آنها به سود اقدامات سیاسی، جهت پیشبرد اهداف تعیین شده باشد»

و امروز دقیقاً همین خطمشی در تمام کشورهای عضو ناتو مو به مو اجرا می‌شود. این مشی باید صحنه‌سازی‌های لازم را جهت پیشبرد اهداف راهبردی ناتو به نمایش گذارد تا هم تجاوزات ناتو و هم تسلیحات سرسام‌آور آن را توجیه و دروغ‌های آنان در مورد دشمنان خیالی شرقی را عامه‌فهم سازد. درست همین سیاست نخ‌نما، امروز در کنار سایر عوامل سبب گشته است که مردم این کشورها به صورت فله‌ای به سمت نیروهای ناسیونالیسم افراطی روی آورند و باعث تقویت بی‌سابقه احزاب فاشیستی در اروپا گردند. رشد بی‌سابقه فاشیسم در آلمان، فرانسه، ایتالیا، هلند، لهستان، مجارستان و ... گواه این مدعا هستند.

کسانی که اهداف جنگ‌های هشت گانه ۳۰ سال گذشته ناتو را وارونه جلوه می‌دهند، ناچارند اذعان دارند که «ارتباط راهبردی می‌بایست حاوی مطالب، لغات، عکس‌ها و سمبل‌ها ... جهت پیشبرد اهداف تعیین شده باشد. (!!)»

مادام که دستگاه عریض و طویل تبلیغات سراسری، از اروپا گرفته تا ماوراء آتلانتیک، از صبح تا شام بر مبنای «سیاست اطلاعات بین‌المللی ناتو» اخبار جعلی، دروغ و تحریف شده تحویل مردم می‌دهند، چگونه می‌توان انتظار داشت که مردم این کشورها به سمت فاشیسم هُردود نکشند و احزاب به اصطلاح «مردمی» که زمانی نمی‌از رأی دهندگان آلمانی به آنها رأی می‌دادند را با ۱۰ تا ۲۰ درصد آراء، به تدریج از گردونه خارج نسازند؟

گرایش به سمت ناسیونالیسم و فاشیسم پدیده‌ای بس مدموم و خطرناک است. خطرناک از این جهت که همانند دوران نازیسم در آلمان، سرمایه‌داری امروز نیز از این نیروی اهریمنی به خاطر حفظ و گسترش منافع و سلطه‌اش بهره‌گیر و در صورت لزوم جهان را در آتش جنگ بسوزاند. امری که امروز رهبران ناتو خود را برای آن آماده می‌سازند. و بر روی این نیروهای تلافی‌جوی دست‌راستی برای تجاوز و سرپازگیری حساب باز کرده‌اند.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۵ مرداد ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه غرب آسیا را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.282 September 2023

جلیات رویونیستی یک خیانت تاریخی است

سابقه امر

اخیرا وزیر امور خارجه سابق آمریکا آقای هنری کیسینجر در سن صد سالگی سفری به چین کرد و با رهبر حزب «کمونیست چین» آقای شی جینگ پینگ ملاقات نمود. هنری کیسینجر یکی از اسطوره‌های بدنام و جنایتکار سیاستمداران آمریکائی است که توانست با سیاست معروف به «پینگ پونگ» سال‌ها بعد از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی حزب کمونیست چین به رهبری ماوتسه دون، پس از سال‌ها دشمنی امپریالیسم آمریکا با ارتش سرخ و چین سرخ در زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون باب مناسبات دیپلماتیک را با چین توده‌ای بگشاید. این امر در زمان خودش یکی از پیروزی‌های درخشان جمهوری توده‌ای چین در عرصه دیپلماتیک بود که محاصره جنایت کارانه امپریالیسم را شکسته و در سازمان ملل متحد جایگاه شایسته خود را کسب نمود. جزیره مستعمره «فرمز» (Formosa) که بعدها به نام «چین ملی» به خورد مردم داده می‌شد با نام «تایوان» از شورای امنیت سازمان ملل اخراج شد و تئوری چین واحد در جهان صحت خود را به کرسی نشاند. جزیره «تایوان» همواره جز لاینفک خاک کشور مادر چین بوده است. هر جا آمریکائی‌ها ... ادامه در صفحه ۵

ناتو یک نیروی دفاعی مدافع صلح، یا یک نیروی تجاوزگر و جنایتکار؟

تبلیغات یک‌جانبه ناتو قبل از تشکیل جلسه سران این سازمان در «ویلنیوس» (Vilnius) به طور عمد بر محور دو نکته دور می‌زد. یکی اینکه مقصر اصلی جنگ اوکراین روسیه‌ی تجاوزگر است، دو دیگر اینکه ناتو یک قدرت صلح‌جو و صلح‌طلب می‌باشد! لذا این پیمان برای حفظ صلح در اروپا ناچار است که ذخایر جنگی از جمله سلاح‌های هسته‌ای را افزایش دهد و در این مسیر حتی از زیر پا گذاردن قراردادهای جمعی صلح و امنیت هم ابایی ندارد!

ناتو در حقیقت یک راهبرد شستشوی مغزی افکار عمومی را تدوین و دنبال می‌کند. با حرکت از همین راهبرد است که جنگ افزارها و هزینه‌های سرسام آور نظامی، تنها عرصه‌ای هستند که در کشورهای عضو ناتو شدیداً در حال گسترش و افزایشند. سایر عرصه‌ها نظیر تأمین اجتماعی، محیط زیست، آموزش، بهداشت و سلامت و حتی هزینه‌های بخش‌های زیر بنایی (پل‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن و...) یا حذف می‌شوند و یا باید در نوبت بایستند! زیرا ناتو باید به اوکراین کمک کند! اخیراً آقای کویات (Kujat) رئیس آلمانی سابق ناتو به انتقاد از این سیاست راهبردی بی‌بندوبار رهبران ناتو زبان گشوده است. او با صراحت نتیجه این کمک‌ها را برای خلق اوکراین خونبار، مرگبار و پرزبان دانسته و روند جنگ را بی‌برنامه و بدون راه حل منطقی ارزیابی کرده است: «واقعیت این است که خلق اوکراین از آغاز جنگ قربانیان زیادی داده است و در این به اصطلاح ضدحمله نیز قربانیان باز هم بیش‌تری خواهد داد. و آن هم به این دلیل ساده که در سیاست راهبردی غرب، از آغاز تا کنون به تنها مسئله‌ای که اندیشیده نشده است یافتن راه حل برای پایان دادن جنگ و استقرار صلح است. سیاست غرب در کمک مالی و نظامی به اوکراین تنها با هدف ادامه جنگ صورت می‌پذیرد و نه چیز دیگر، آنها به هیچ‌وجه به دنبال یک سیاست راهبردی، که به لحاظ منطقی کلیه جوانب را عاقلانه و عادلانه در نظر گیرد نیستند.»

به دیده «کویات» در کنار کمک به اوکراین برای دفاع از خود می‌بایست به این نکته نیز توجه کرد که جنگ دلایل سیاسی هم دارد و لذا به یک نتیجه سیاسی نیز ختم خواهد شد، آنچنان نتیجه‌ای که برای اوکراین امنیت و ثبات و برای اروپا نیز صلح و امنیت به همراه داشته باشد، تا بتوان از وقوع جنگ در آینده جلوگیری کرد. این امر فقط با مذاکره جدی با روسیه قابل حصول است.

زمانی که «ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه در ماه دسامبر گذشته درخواست «ضمانت امنیت» برای روسیه کرد، در آلمان شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. امانوئل ماکرون در واقع به دلایل واقعی بروز این جنگ اشاره داشت و آن اینکه روسیه از غرب تضمین می‌خواهد که اوکراین عضو ناتو نشود و آمریکا در این کشور نیروی نظامی مستقر نکند. در ضمن حقوق اقلیت روس تبار «دنیاس»، همانگونه که در قرارداد «مینسک ۲» آمده است به رسمیت شناخته شود. خانم «مرکل»، آقای «اولاند» و «پروشکو» رسماً این نکات را تصویب کردند ولی آقای «زلنسکی» که می‌خواست برای تسلیح هر چه بیش‌تر ارتش اوکراین زمان بخرد، آن را عملاً زیر پا نهاد. اما اکنون ناتو عملاً در تبلیغات یک‌جانبه خود این جنگ را یک جنگ «راهزانه از سوی روسیه» جلوه می‌دهد تا از یک سو کمک‌های صدها میلیارد دلاری نظامی ناتو به اوکراین را با «آرزوی» بر روسیه که یک ابرقدرت اتمی است، ادامه دهد و راه را برای پیوستن اوکراین به ناتو هموار سازد و از سوی دیگر تسلیح هرچه بیش‌تر ناتو را توجیه کند، به قسمی که امروز هزینه سلاح‌های اعضای ناتو بیش از نیمی از مجموعه سلاح‌های کلیه کشورهای جهان است، و روزانه در حال افزایش نیز است.

ناتو در این راه بس خطرناک، که زندگی مردم اروپا به ویژه در اوکراین را به نابودی خواهد کشید، می‌کوشد با تبلیغات سرسام‌آور رسانه‌ای، هر نوع مقاومتی را به «دفاع از پوتین» منتسب ساخته و آن را خاموش سازد. در همین رابطه در طرح راهبردی ناتو در سال ۲۰۲۲ می‌خوانیم: «حمله روسیه به اوکراین صلح را مختل و عرصه امنیت را عمیقاً دگرگون ساخت. تهاجم غیرقانونی و وحشیانه روسیه بار دیگر حقوق بین‌الملل بشردوستانه (که تا کنون ناتو با تجاوزات ۳۰ ساله اخیرش اقلاً به ۸ کشور برای محافظت از آن کوشیده است!!! - توفان) را زیر پا گذارد و با تجاوزی نفرت‌انگیز و با قساوت ویرانی و رنج فراوان آفرید... (ولی ناتو با تجاوزات خود مهربانی، ... ادامه در صفحه ۶

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاشدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از شکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان‌شان از ایران کوتاه باد!